فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰
صفحات ۵ – ۲۳

تحول اصطلاح «شرق‌شناس» و عدم توجه بدان[۱]

عبـاس احمـدونـد[۲]

چکیـده

شرق‌شناسی معرفتی[۳] است پردامنه و متنوع که شرق‌شناس می‌کوشد آن را با مراجعه به شرق فرا چنگ آورد؛ اما همان‌گونه که دیگر معارف بشری، خاسـتگاه، شـرایط ویـژه‌ی پیدایی، سیلان و تطور ویژه‌ی خویش را دارد، شرق‌شناسی نیز درگیر این مسائل اسـت؛ علاوه بر این، شرق‌شناسی دستخوش مطامع، اغراض سیاسـی و اسـتعماری نیـز بـوده است. این ویژگی‌هـا نیـز باعـث شـده اسـت تـا فعالیت‌هـای شرق‌شناسـان عمـدتاً بـا واکنش‌هایی انتقادی روبه‌رو شوند؛ با این همه به نظر می‌رسد عطف توجـه بـه تحـول، تطور و سیلان مفهوم و مصداق شرق‌شناسی و شرق‌شناس، لـزوم توجـه بـه ایرادهـای مهم‌تر شرق شناسی را بیش از پیش آشکار تواند ساخت.

کلیدواژه‌ها

شرق‌شناسی، شرق‌شناس (مستشرق/ خاورشناس). مطالعات اسلامی در غرب، مطالعـات عربی غربیان، شرق‌شناسان نوین.

---

۱. تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۳. تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۱.

نگارنده به هیچ رو منکرخطاهای فراوان شرق‌شناسی و شرق‌شناسان نیست، تنهـا متواضـعانه می‌کوشـد صـرف وقت، هزینه و انرژی محققان مسلمان را به موضوعات مهم دیگری متوجه سازد.

۲. استادیار دانشگاه .a.ahmadwand@gmail.com

۳. Epistem.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

مقدمه

شرق‌شناس، اساساً در بررسی‌های شرق‌شناسانه‌ی خویش پیوسته از موضع «خود»[1] به « دیگری»[2] = شرق می‌نگرد(Bong - Ha,۲۰۰۸,p. ۹۰۳). خواه او در تحقیقات خویش بر جاده‌ی انصاف قدم زند و خواه غیر منصفانه عمل کند(احمدوند، ۱۳۸۰، صص۲ –۳؛ Chew, e.g. ۱۹۳۷, pp.۳۸۷- ٤۰۰) یکی از چالش‌های مهم تحقیقات وی، نگاه «پسینی»[3] و نه « پیشینی»[4] خاص اوست. از این رو طبیعی است نوع تحقیقات شرق‌شناسی به گونه‌ای رقم خورَد که از نظر شرقی‌ها و یا مسلمانان، چندان کامل و منصفانه نباشد؛ شرق‌شناس، پیوسته متهم است که از بیرون به شرق و اسلام نظر می‌کند و نگرش او «تفهمی»[5] نیست؛ حتی گاه این نگرش خاص وی در جهت مطامع و منافع استعماری، سیاسی و ایدئولوژیک نیز قرار داشته است.(Ramadan, ۲۰۰۷,pp. ٦ -۷) تمامی این مسائل، بر شرقی‌ها و مسلمانان گران آمده، آنان را به دفاع از آموزه‌های عقیدتی، فرهنگی و تمدنی خویش واداشته است و به نشان دادن نقاط ضعف شرق‌شناسان سوق داده است. انتشار کتاب مشهور ادوارد سعید، *شرق‌شناسی*[6]، نیز که تا به امروز مهم‌ترین نقد صورت گرفته نسبت به شرق‌شناسی به شمار می‌رود، رویکردها، مبانی انتقادی و ابزارهای در خوری را در اختیار منتقدان انبوه شرق‌شناسی و شرق‌شناسان قرار داده است. اما باید در نظر داشت که شرق‌شناسی نیز مانند هر حوزه‌ی معرفتی دیگر، از خاستگاه، مراحل، تحول و تطور خاص خویش برخوردار بوده و هست. با این حال، توجه به انتقادات صورت گرفته از سوی شرقی‌ها و مسلمانان، به ما یادآور می‌شود که در بسیاری از این انتقادات برحق،[7] به تحول و سیلان معرفتی شرق‌شناسی، تأثیر و تأثیرات جوامع غربی بر

۱. Self.

۲.Other.

۳. Priori.

۴. Posteriori.

۵. Comprehensive.

۶. Orientalism, by Edward said, penguin, 1977.

۷. برای مثال در باب نهج البلاغه‌پژوهی غربیان و خطاهای رخ داده در آن، ر.ک: احمدوند و کاوندی، ۱۳۸۷، صص۳۳۰ – ۳۳۱؛ Shah– Kazemi,۲۰۰۷,p.۱

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

اقدامات علمی شرق‌شناسان، میزان فراهم بودن و نبودن ابزارها و پیدایی مکاتب گوناگون شرق‌شناسی، توجهی در خور مبذول نشده است؛ بلکه اغلب با اخذ رویکردی «کلی‌انگارانه»[۱]، ایرادهای وارد بر شرق‌شناسی یک قرن، یا یک کشور و یا یک مکتب (و شرق‌شناسی خاص) به تمامی دوره‌ها، مکاتب و اشخاص تسری می‌یابد. بروز این حالت، اندک اندک باب توجه به تحولات روزافزون شرق‌شناسی را بر منتقدان شرقی و مسلمانان شرق‌شناسی می‌بندد و اقدامات علمی و دلسوزانه‌ی آنان را در درازمدت ماهیتی «جدلی»[۲] خواهد بخشید. حال آن‌که به گمان نگارنده باید رویکردهای خاص شرقی‌ها و مسلمانان را به شیوه‌ای کاملاً علمی به کل جریان متحول و متغیر شرق‌شناسی منتقل کرد و شرق‌شناسان را به نقایص کارهای خویش متوجه نمود (ر.ک: عیسوی، ۱۳۷۶، صص۲۲۶ – ۲۲۷)؛ البته نمی‌توان صد در صد به تحقق چنین آرزویی امید بست و از منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای غربی در کشورهای شرقی و مسلمان که انگیزه‌ای مهم در این نوع مطالعات است، غافل ماند؛ اما باید کوشید با بررسی هرچه جامع‌تر و کامل‌تر جریان شرق‌شناسی، تحقیقات سره را از ناسره و غثّ را از سمین مشخص ساخت.

واژه‌شناسی

به واسطه‌ی گستردگی فراوان مفهومی و مصداقی «شرق»، شرق‌شناسی معرفتی بسیار عام و گسترده می‌باشد که دچار توسعه و تضییق[۳] و هم‌پوشان با بسیاری از شاخه‌های معرفت شده است. از این رو هم‌چنان مباحث گوناگونی بر سر ارائه‌ی تعریفی درست و کامل از شرق‌شناسی و شرق‌شناس وجود دارد. واژه‌ی شرق[۴] مأخوذ از فرانسه‌ی میانه یا لاتین[۵]، در اساس به معنای خطر کردن است(Encyclopedia Britannica, "Orient"). این واژه به معانی گوناگونی چون جهت جغرافیایی خاص، گوهر درخشان، رو به سوی

۱. Holistic.

۲. polemic.

۳. Narrowing / Widening, see. Warrdenburg, Art "Mustashrikun" , in EI۲.

۴. Orient

۵.Orienter.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

شرق آوردن نیز آمده است(همان). با این حال در فرهنگ‌های غربی، واژه‌های دیگری نیز برای شرق به کار می‌رود؛ مهم‌ترین آن‌ها واژه‌ی Eastاست که معنای اصلی آن جهت جغرافیایی شرق و در مقابل غرب است؛ هرچند مسیر طلوع خورشید را نیز برای آن ذکر کرده‌اند(همان). با توجه به این معانی، واژه‌ی «شرق‌شناسی»[1] را به علم یا مطالعه‌ی تاریخ، آداب، زبان‌ها، فرهنگ و تمدن‌های شرقی تعبیر کرده‌اند (وصفی، ۱۹۸۳، صص۱- ۲؛ فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶، صهفت؛ عمیره، ۱۴۱۹، ص۹۰؛ Oxford Dictionary of Art, s.v, "Orientalism"). البته هم‌چنان این بحث وجود دارد که آیا (شرق/ شرق‌شناسی) اصطلاحی که بیشتر معنای جغرافیایی را افاده می‌کند، امکان ارائه‌ی معنایی حقیقی را از شرق دارد، یا باید بیشتر بر معانی دیگر واژه‌ی شرق/ شرق‌شناسی تأکید ورزید؛ معانی‌ای چون رو کردن به شرق، نور و الهام گرفتن از شرق و گوهر درخشان. (Arberry,1943,p.8; Encyclopedia Britannica,s.v "East","Orient", "Orientalism"; Oxford Dictionary of Art, S.V; Warrdenburg "Mustashrikun"in EI[2] ؛

وصفی، ۱۹۸۳، صص۲-۱؛ النعیم، ۱۴۱۷، ص۱۵). شاید از همین روست که ژاک واردنبرگ، شرق‌شناسی را به دو بخش کلی فرهنگی[2] و علمی[3] تقسیم می‌کند (Warrdenburg, ۱۹۶۰; Said۱, ۱۹۷۷, pp. ۵۱-۵۲). از دید او، شرق‌شناسی فرهنگی که حاصل و منبعث از ادبیات رمانتیک اروپاست، درصدد الهام‌گیری و کسب انگیزه از شرق بود (Warrdenburg ,Mustashrikun; Said,Orientalism; Lokke, ۲۰۰۵,□.۴۶۷,۲۰۰۵,□.۱۴۷□□□□□□□؛ نیز نامه‌ی ۱ نوامبر ۱۷۹۱ سر ویلیام جونز). در عوض شرق‌شناسی علمی همان پژوهش غیر جانب‌دار و در حال تحولی است که بیشتر بر معانی جغرافیایی واژگان تکیه می‌کنند تا الهام‌گیری و کسب نور (Warrdenburg,۱۹۶۰).

واردنبرگ نخستین کاربرد واژه‌ی شرق‌شناسی را در زبان انگلیسی سال ۱۷۷۹ و در زبان فرانسوی به سال ۱۷۹۹، یعنی اواخر قرن هیجدهم می‌داند(همان). اما بنابر استقصای آربری، نخستین کاربرد واژه‌ی شرق‌شناسی به سال ۱۶۸۳ باز می‌گردد

۱. Orientalism.

۲. Cultural Orientalism.

۳. Scholarly Orientalism.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

(Arberry,۱۹٤۳). او حتی در توصیف ساموئل کلارک[۱] کـه در برخـی زبان‌هـای شـرقی دست داشت، از واژه‌ی اورینتالین[۲]/ شرق‌شناس بهره می‌برد (همان). هم‌چنین آربـری از مناقشات رخ‌داده در باب نوع تعلیم و تربیت هند یاد می کنـد؛ گروهـی کـه از تعلـیم و تربیت و ادبیات هندی دفاع می‌کردند، شرق‌شناس خوانده می‌شدند و کسانی کـه تعلـیم و تربیت انگلیسی را می‌پسندیدند، انگلیسی‌گرا[۳] (همان). دقت در این‌کـه کـاربرد واژه‌ی شرق‌شناس، حداکثر به قرن هفدهم باز می‌گردد، به‌درستی جدید بـودن شرق‌شناسـی را خاطرنشان می‌کند (فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶، صهفت ؛ احمدوند، ۱۳۷۷، صـص۱۶۳ -۱۶۷).

شاخه‌های گوناگون شرق‌شناسی

تنوع فراوان موضوعات تحقیقی شرق‌شناسی و عدم امکـان عملـی کسـب آگـاهی و شناخت کامل نسبت به حجم فراوان این موضوعات، اندک اندک شرق‌شناسان را بـر آن داشت تا موضوعات موردنظر خویش را تخصصی‌تر سازند؛ به‌ویژه آن که شرق از نظـر هـر کشـور اروپـایی و غربـی معنـای خاصـی داشـت (Said,۱۹۷۷,p.۵۲). از ایـن‌رو تخصص‌هایی چون هندشناسی، آشورشناسی، چین‌شناسی، اسلام‌شناسی، عرب‌شناسـی، ایران‌شناسی و... ظهور کرد (Said, ۱۹۷۷,pp. ۵۱ – ۵۲). با این همه از آن‌جـا کـه یکـی از معانی واژه‌ی شرق، گوهر درخشان و الهام‌گیری از شرق است(ر.ک: مباحـث پیشـین؛ و النعیم، ۱۴۱۷، ص۱۵) و شرق اسلامی بیشترین درخشش را برای غربیان داشته و حتـی در دوره‌ی ادب رمانتیک اروپا، بیشترین الهام را به غربیان داده است(همان، صـص۱۶ – ۱۸)، بیشترین حجم مطالعات شرق‌شناسی به مطالعات اسلامی اختصاص یافت (همـان، ص۱؛ از این رو شرق‌شناسی شهیر چون فوک در عنوان کتابش، مطالعـات شرق‌شناسـی را مترادف مطالعات اسلامی و عربی می‌داند.). بـاری بـدین ترتیـب بیشـتر فعالیت‌هـای علمی شرق‌شناسان، متوجه اسلام گردید و طبیعتاً واکنش‌هـای فـراوان مسـلمانان را نیـز نسبت به شرق‌شناسی و شرق‌شناسان برانگیخت (Warrdenburg,۱۹٦۰).

۱. Samuel Clark.

۲. Orientalian.

۳. Anglicist.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

اگر از غرب به شرق نظر کنیم ابتدا عرب‌ها، ترکان و ایرانیان را در شرق می‌بینیم که مسلمانند و جزو جهان اسلام محسوب می‌شوند (Arberry,۲۰۰۷,pp.۷ -۸). سپس به عبرانی‌ها برمی‌خوریم که ناگزیر باید آنان را از قلمرو مطالعات شرق‌شناسانه حذف کرد؛ زیرا زبان عبری کلاسیک، امروزه دیگر وجود ندارد و شکل جدید آن نیز به دلیل اقتباس‌های فراوان از اصطلاحات غربی، از اصل خویش دور افتاده است (Arberry,۱۹٤۳). مصرشناسی و آسورشناسی نیز نسبت به مطالعات اسلامی کم فروغ است و متعلق به قلمرو باستان‌شناسی و هم این‌که به شدت تحت‌الشعاع مطالعات اسلامی قرار گرفته است (همان). در شرق آسیا نیز مطالعات در باب چین، هند و اندونزی و... به تازگی بالیده است؛ با این همه بسیاری از موضوعات مربوط به این سرزمین‌ها یا اسلامی است و یا تحت‌تأثیر و در تعامل با اسلام و جهان اسلام می باشد؛ در عین حال مطالعات خاص چین و هندشناسی نیز در مقایسه با مطالعات اسلامی چندان پردامنه و گسترده نیست (همان، صص۸-۴۴). بنابراین بی‌دلیل نیست که بسیاری از محققان، شرق‌شناسی را با اسلام‌شناسی[۱]، عرب‌شناسی[۲] و شرق‌شناسان را با اسلام‌شناسان و عرب‌شناسان یکسان گرفته‌اند (النعیم، ۱۴۱۷، ۱ص؛ فوک، ۲۰۰۱ ؛ برای نمونه‌ها، ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۱، صص۲۵-۲۶). علاوه بر این و فارغ از آن که شرق‌شناسی خود با مطامع سیاسی، استعماری و ایدئولوژیک آمیخته شده و ماهیت علمی خویش را کم‌فروغ ساخته است (احمدوند، گزارشی کوتاه از چاپ قرآن کریم در غرب، ۲ به بعد؛ (Said, Orientalism,42-43; Warrdenburg, Mustashrikun,ibid; al-Faruqi, 1; Ramadan, Plotting the Future of Islamic studies, ibid)،

برخی محققان تعبیر مطالعات اسلامی / عربی را به اسلام شناسی/ عرب شناسی نشانگر نوعی اشاره به تحقیق در موضوعی مرده و منفعل می‌دانند[۳] (اسعدی، ۱۳۸۱، ص۲۴) و طبیعی است که این رویکرد، واکنش مسلمانان را برانگیزاند (Warrdenburg, ۱۹٦۰; Ramadan, ۲۰۰۷,pp.۷-۸).

۱. Islamic Studies.

۲. Arabic Studies.

۳. البته اسلام‌شناسی/ عرب شناسی و اسلام‌شناسان غربی نیز تحولات خاص خود را داشته‌اند، ر.ک:. مثلاً Avon,۲۰۰۹, pp.۲٥٦ – ۲٥۷؛ نیز اسعدی، ۱۳۸۱، ص۱۶۳ به بعد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

شرق‌شناسی درگذار

تنوع فراوان موضوعات مورد بحث شرق‌شناسی و تطابق بسیار آن با مطالعات اسلامی و عربی، خود به خود تصاویر و چهره‌های متفاوتی را از شرق‌شناسی پیش چشم قرار می‌دهد. اگر تقسیم علوم انسانی به جامعه‌شناسی، تاریخ، فلسفه، اندیشه، حقوق و ادبیات و... نماد تخصصی شدن این علوم بدانیم، بی‌تردید تنوع موضوعی شرق‌شناسی که حتی با مباحثی متفاوت چون علوم و فنون، هنرها و معماری نیز تماس نزدیک داشته و دارد، بسیار گسترده‌تر است (Warrdenburg, ۱۹۶۰; Heehs, ۲۰۰۳,p. ۱۷۲). علاوه بر این تنوع و سیلان ذاتی شرق‌شناسی ـ چنان‌که ادوارد سعید اشاره می‌کند ـ دول غربی هر یک شرق را بسته به ارتباط و نزدیکی با خود و بر اساس منافعشان در شرق تفسیر می‌کردند (said,۱۹۷۷,pp. ٤٢ – ٤٣). این تنوع موضوعی و تکثر مکانی حوزه‌ی تحقیق نیز طبعاً رویه، روش، اهداف و ابزارهای خود را می‌طلبید. شاید از این روست که برخی محققان تعبیر مکتب[1] را ـ بسته به موضوع، مکان و زبان، برای حوزه‌های علاقه شرق‌شناسی غربی ـ به کار برده‌اند (الزیادی، ۱۳۸۳، صص۱۲۹ – ۱۵۲؛ نقره، ۱۹۸۵، ص۲۱؛ Warrdenburg, ۱۹٦۰) حتی اگر تحقیقات و مطالعات شرق‌شناسی آلمان، بدون مستعمره و بیشتر در پی چاپ متون و برخوردار از وسواس علمی(المنجد، بی‌تا، صص۷ – ۱۲؛ Marchand, ۲۰۰۱,pp.۱-۳) و یا شرق‌شناسی فرانسوی، ایتالیایی، روسی و انگلیسی(الزیادی، ۱۳۸۳، صص۱۲۹–۱۵۲؛ فوک، ۲۰۰۱، فصول متعدد؛ پاکتچی، ۱۳۸۶، صص۱۴۰ – ۱۴۱؛ Avon, ۲۰۰۹,pp. ۲۵۷ – ۲٥٦)را نتوان دقیقاً با تعبیر مکتب تطبیق داد، بی‌گمان تفاوت‌هایی فراوان در شرق‌شناسی این حوزه‌های زبانی و کشوری، بسته به شرایط پیش گفته به چشم می‌خورد.

مهم‌تر از این، از آن‌جا که شرق‌شناس، مانند هر پژوهشگری، موضوع تحقیق خویش را از دغدغه‌های جامعه اخذ می‌کند (عیسوی، ۱۳۷۶، صص۲۲۴–۲۲۵؛ Warrdenburg, ۱۹۶۰)، طبیعی است شرق‌شناسی نیز با اهداف سیاسی، استعماری و تبشیری آمیخته شده، از ابزارها و روش‌های رایج در غرب تأثیر می‌پذیرد. آیا می‌توان در اروپای قرون وسطی زیست، به مطالعات شرقی یا اسلامی اشتغال داشت و از نفقه‌ی مهم‌ترین نهاد حامی این

۱. School.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

نـوع مطالعـات یعنـی کلیسـا بهـره نبـرد؟ (اسـعدی، ۱۳۸۱، صـص۶۵-۶۷ و ۷۲ - ۷۵؛ احمدونـد، ۱۳۸۰، صـص۲ - ۳ ؛ ریچـارد، ۱۳۸۲، ص۱۵۵). طبعـاً کلیسـا در مطالعـات اسلامی، عربی و شرقی خویش در پی مجادله با اسلام بود (همان) و شخص سرگرم بـه مطالعات شرقی و اسلامی نیز که به منظور آمـوزش و مطالعـه‌ی خـویش نیازمنـدی‌های مادی و معنوی داشت، ناگزیر بود اشتغالش به دشـمنان مسـلمان، عـرب، سـارازن و یـا ترک (احمدوند، ۱۳۷۷، ص۲)، از سوی کلیسا مشروعیت دهد. شاید از این رو بـود کـه بسیاری از اقدامات شرق‌شناسانه و اسلام‌شناسانه‌ی این دوران، رنگ و بوی مجادلـه بـه خود گرفته است؛ یا در پی راضی ساختن افکار عمومی مؤمنان مسیحی بوده و یا آن‌کـه اساساً برخی شرق‌شناسان، خـود در شـمار آبـاء کلیسـا قـرار داشـتند (اسـعدی، ۱۳۸۱، صص۶۵-۶۷ ; ۷۹ - ۷۸ ,۵۷, ۴۳ – ۴۲.pp,۱۹۸۵ ,Daniel).

وقتی اروپاییان پا به عصر رنسانس و اکتشافات نهادند، پدیـده‌هایی چـون اومانیسـم، نقـد عقـل محـض، پروتسـتانیزم، اسـتعمار، تبشـیر و امثـال آن‌هـا نیـز پدیـدار گشـت (ریچـــارد، ۱۳۸۲، صـــص۱۵۵- ۱۵۷؛ اســـعدی، ۱۳۸۱، صـــص۷۹، ۹۲، ۱۲۲، ۱۳۵) و کمپانی‌هـا و دولت‌هـای اسـتعماری غربـی متولـد شـدند. در ایـن دوره غربیـان، شرق‌شناسی را ابـزاری در جهـت کسـب معرفـت و فـراهم آورنـده‌ی امکـان سـلطه‌ی هر چه بیشتر بر مستعمرات خـویش می‌پنداشـتند (ریچـارد، ۱۳۸۲، صـص۱۵۹ - ۱۶۰؛ Ramadan, ۲۰۰۷,p. ٦) شرق‌شناسی نیز که از دستاوردهای عصر اکتشافات و سـفرنامه‌ها بسیار بهره می‌برد (کمپ، ص۱۱۸؛ ریچارد، ۱۳۸۲، صص۱۵۷ - ۱۶۲)، خـود بـه خـود در خـدمت ایـن حرکت‌هـا قـرار گرفـت. صـرف‌نظر از ایـن کـه برخـی شرق‌شناسـان این دوره چون لامنس یا فارمر، رسماً از مبشـران یـا کارمنـدان دسـتگاه‌های اسـتعماری بودند (بدوی، ۱۹۹۳، ذیـل مـاده). در دوران اسـتقلال‌خواهی ملـل مسـتعمره (اوایـل و اواسط قرن بیستم)، ناگزیر رویه‌ی شرق‌شناسی هم تغییر یافت و در اثر تحولات علمـی قرن بیستم عملاً کوشید هر چه بیشـتر از دام نقـایص خـویش برهـد (اسـعدی، ۱۳۸۱، ص۱۷۳). حتی پـس از جنـگ جهـانی دوم، شرق‌شناسـان بـه شـدت بـه نقـد جریـان شرق‌شناسـی پـیش از خـویش پرداختنـد (ریچـارد، ۱۳۸۲، ص۱۶۷؛ پـاکتچی، ۱۳۸۶). نگاهی به برخی موضوعات شرق‌شناسی چون حدیث‌پژوهی، تاریخ علوم (هم‌چون آثار جابر بن حیان) و ادبیات عرفانی نشانگر آن تواند بود که چگونه شرق‌شناسـی از انکـار،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

طعن و رد احادیث به پژوهش تفهمی آن پرداخته و یا پس از چاپ شتاب‌زده و اولیه آثار، به ارائه‌ی چاپ‌های منقح، انتقادی و پرهیز آگاهانه از خطاهای پیشین رسیده است (اصلانپور، ۱۳۸۶، صص۴۳۵ - ۴۳۶؛ عظیم‌زاده تهرانی، ۱۳۸۳، صص۱۷۸ - ۱۸۸؛ پارسا، ۱۳۸۷، صص۳۲ - ۴۱؛ پارسا، ۱۳۸۸، صص۵۰ - ۵۷؛ دانشنامه اسلام، ۱۳۸۸، ج۱۲، صص۱۳، ۷۷۳-۷۸۵). چنان‌که در بررسی سیر تدوین دایرة المعارف‌های تخصصی در باب اسلام نیز به مراحل متفاوتی برمی‌خوریم؛ نخستین دایرة المعارف جدی غربی را بارتولومه هربلو[۱] با نام «کتابخانه‌ی شرقی»[۲] نگاشت که صبغه‌ی ادبی داشت (اسعدی، ۱۳۸۱، صص۱۶۴ - ۱۶۵؛ Said, ۱۹۷۷,p.٤٧٠). پس از آن تامس پاتریک هیوز[۳] دایرة المعارفی را با نام *فرهنگ / سلام*[۴] به رشته‌ی تحریر درآورد که سرشار از اشکالات محتوایی و روشی بود (اسعدی، ۱۳۸۲، صص۱۶۵ - ۱۶۷؛٦ - ٥ .Hughes, ۱۸۸٥,pp). بعدها و پس از گفتگوهای بسیار، اساس تدوین دایرة المعارف اسلام چاپ اول[۵]، در لیدن پایه‌گذاری گردید؛ پس از تلخیص این دایرة المعارف[۶]، برای رفع نواقص ویرایش اول، تدوین ویرایش دوم آن آغاز گردید[۷]؛ این تحریر می‌کوشید عرصه‌ی تبلور نگاه پدیدارشناسانه به شرق و اسلام و مطالعه‌ی غیر هنجاری و بی‌طرفانه‌ی[۸] آن باشد (اسعدی، ۱۳۸۲، صص۱۷۰ - ۱۷۳ ؛ احمدوند، ۱۳۷۷، ص۱۶۳ ؛(.”Daniel, ۱۹۸٥ این حجم بالای انتقادات بر این دایرة المعارف (ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۱، صص۱۷۰-۱۷۱)، گردانندگان آن‌را به ارائه‌ی ویرایش سوم واداشت که با اخذ رویکردهای نوین چون انواع تحلیل، معناشناسی و نشانه شناسی، به جنبه‌های مهمی از شرق اسلامی چون تاریخ اجتماعی - فرهنگی و بررسی همه جانبه فرق اسلامی و اماکن گوناگون جغرافیایی می‌پردازد. این نمونه‌ها نشانگر گذار شرق‌شناسی

۱. Barthelemy D’ Herbelot.

۲. Bibliotheque orientale, 1697.

۳. T.P. Hughes.

۴. Dictionary of Islam.

۵. Encyclopaedia of Islam, 1th edition.

۶. Second edition, ۱۹٦۰ – ۲۰۰۲.

۷. Shorter Enc of Islam, edited by H.Gibb and J. Kramers, 1961

۸. Impartial.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

از دوره‌ای به دوره دیگر بوده، روشن می‌سازد که چگونه شرق‌شناسان در اثر نقدهای روزافزون منتقدان و آگاهی هرچه بیشتر بر خطاهای خویش، پیوسته در صدد رفع نقایص خود برآمده‌اند (ر.ک: عیسوی، ۱۳۷۶، ص۲۲۶).

شرق‌شناس دیروز، شرق‌شناسان نوین

تنوع رخ داده در شرق‌شناسی ما را با متخصصانی مواجه می‌ساخت که هر یک به نوبه‌ی خود از این تنوع و تکثر تأثیر پذیرفته بودند (Heehs, ۲۰۰۳). شرق‌شناس، فردی صاحب نظر در زبان، تاریخ، عقاید، فرهنگ و تمدن‌های شرقی بود (Arberry, ۱۹٤۳ ; Warrdenburg,۱۹٦۰)؛ گستره‌ی وسیع موضوعی، زمانی و مکانی شرق نیز، محقق را به تنوع و تحول مفهومی و مصداقی شرق‌شناسی رهنمون می‌شد. برای مثال، شرق‌شناس می‌توانست در باب زبان سواحیلی، حلب در دوران اسلامی، مقرنس، منطقه آچه، تیول، مقتل نگاری، قرامطه و... پژوهش کند و باز شرق‌شناس خطاب شود (ر.ک: بدوی، ۱۹۹۳، مدخل‌های گوناگون؛ Warrdenburg,۱۹٦۰). البته روشن است که امکان تحقق تمامی این حوزه‌های تخصصی در وجود یک شرق‌شناس اندک است، اما در هر حال، تمامی این تخصص‌های پراکنده در حیطه‌ی شرق‌شناسی جای گرفته، بر ابهام مفهومی و مصداقی شرق‌شناسی و شرق‌شناس می‌افزود (Warrdenburg, ۱۹٦۰) دقت در اهداف، رویکردها و روش‌های شرق‌شناسی و نیز شرح حال شرق‌شناسان پیش از اواخر قرن بیستم، می‌تواند برخی ویژگی‌های مشترک شرق‌شناسان را به ما نشان دهد. نخست آن‌که شرق‌شناسان جملگی غربی بودند و در اروپا و امریکا می‌بالیدند؛ حتی اگر برخی از آنان روزگاری را در شرق می‌گذراندند، این اقامت یا موقتی بود و یا با حفظ خاستگاه غربی ایشان صورت می‌پذیرفت (Warrdenburg, ۱۹٦۰). دیگر آن‌که عمده‌ی شرق‌شناسان مسیحی و در موارد اندکی یهودی بودند؛ یا آن‌که دست کم به آموزه‌های اسلامی و شرقی اعتقاد نداشتند (زمانی، ۱۳۸۵، صص۳۱-۳۲، Warrdenburg, ۱۹٦۰). این دو ویژگی مشترک شرق‌شناسان، یعنی غربی و مسیحی بودن را می‌توان دو ویژگی اساسی شرق‌شناسان نسل دیروز (تا پیش از اواخر قرن بیستم) دانست؛ اما پس از جنگ جهانی دوم و نقد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

جدی شرق‌شناسی، نسلی از شرق‌شناسان ظهور کردند که اینک می‌توان آن‌ها را نسل شرق‌شناسان نوین خواند.

شرق‌شناسان نوین که برخی از آنان چون پرسی کمپ، آگاهانه خویشتن را بدین نام می‌خوانند (کمپ، ص۱۱۸؛ ۲۱۷ – ۲۱۳ .said, ۱۹۷۷,pp ؛ رزاقی موسوی، ۱۳۸۸، ص۴۰) ـ که آنان را در برابر شرق‌شناسان «منفی نگر»، «منصف» دانسته‌اند ـ عملاً خدمت به دستگاه‌های استعماری، تحقیق بر اساس رویکردهای جدلی، ایدئولوژیک و سیاسی را نادرست و خیانت به علم می‌شمارند (همان؛ ۸ – ۷ .Ramadan, ۲۰۰۷, pp) رزاقی با بررسی شماری از آنان، برخی جهت‌گیری‌های علمی خاص این شرق‌شناسان نوین را (که بسیار بر خلاف شرق‌شناسان دیروز است) این گونه یاد می‌کند:۱. متن گرایی و پذیرش در قالب متن دینی، ۲. تخصصی‌تر عمل کردن، ۳. توجه کامل به فرق، به‌ویژه شیعه، ۴. جدایی میان اسلام‌شناسی عالمانه و اسلام‌شناسی تبلیغاتی و رسانه‌ای (رزاقی موسوی، ۱۳۸۸، صص۲۸ – ۴۰، ۲۸، ۳۲، ۳۳ و ۳۹).

شرق‌شناسان نوین دیگر صرفاً مسیحی، غربی و یا متعلق به یک ملیت خاص اروپایی و امریکایی نیستند (کمپ، صص۱۱۸ – ۱۱۹؛ زمانی، ۱۳۸۵، صص۳۱ – ۳۲؛ حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، ۷ ؛Warrdenburg, ۱۹۶۰ ؛ کسانی نیز برخلاف این نظر را داده‌اند، مثلاً صداقت ثمرحسینی، ۱۳۸۶، ص۷). اکنون می‌توان در میان شرق‌شناسان هم‌چنان بسیاری از غربیان و مسیحیان را یافت؛ اما هم‌زمان می‌توان شرق‌شناسان و یا اسلام‌شناسانی غربی، غیر مسیحی و یا حتی مسلمان را نیز یافت؛ شرق‌شناسان و اسلام‌شناسانی چون حامد الگار، مراد ویلفرد هوفمان، رنه گنون، تیتوس بورکهارت، فرتیهوف شوان و...(هوفمان، ۱۴۱۴، صص۱۷ – ۲۳۳؛ ربیعی آستانه، ص۱۱۷؛ ۲۵۰ ـ ۲۴۹ .Hassan,۲۰۰۷,pp). یا شرق‌شناسانی شرقی و غیر مسلمان چون توشیهیکو ایروتسوی ژاپنی قرآن‌پژوه و عرفان‌پژوه، جرجی زیدان مسیحی عرب، اکادای ژاپنی ادب فارسی‌پژوه. حتی بالاتر از آن، می‌توان برخی تحقیقات مسلمانان شرقی ساکن شرق و جهان اسلام را نشان داد که رنگ و بوی کاملاً شرق‌شناسانه دارد[۱]. شرق‌شناسی

۱. بحث از این پدیده و یا استشراق اندیشی، مجالی دیگر می‌طلبد که به دلیل پاره‌ای ملاحظات اخلاقی از ذکر نمونه‌ها خودداری می‌شود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

برای از میان بردن آفات نگاه صرف بیرونی و پسینی خاص خویش، جداً بـه اسـتخدام محققان و استادان مسلمان و معتقدی چون سید حسـن نصـر، طـارق رمضـان، حسـین مدرسی طباطبایی، عبدالجواد فلاطـوری و... نیـز پرداختـه اسـت (ر.ک: احیـا حسـینی، ۱۳۸۷، صص۲۴۵ – ۳۰۸). اگر چنین اقداماتی نیـز در جریـان شرق‌شناسـی رخ نمـوده است، باید دید آیا می‌تـوان هم‌چنـان کتـاب یـا مقالـه‌ای را در نقـد شرق‌شناسـی قـرن هیجدهم و یا شرق‌شناسانی چون نولدکه، گلدتسهیر، بوهل و... نگاشت و آن‌را بـه کـل شرق‌شناسی و شرق‌شناسان نسبت داد، بی‌آن که از حضور شرق‌شناسان نوین و نقدهای جدی آنان بر شرق‌شناسی دیروز مطلع بود؟

گزیـده‌ای از نمونـه‌های کم‌تـوجهی بـه تحـول مفهـومی و مصـداقی شرق‌شناسـی و شرق‌شناس

پیش از هر چیز باید در نظر داشت بسیاری از محققان مسلمان بدین تحـول و تطـور مفهـومی و مصـداقی توجـه کـافی دارنـد (ر.ک: اصـلانپور، ۱۳۸۶، صـص۴۳۵-۴۳۶؛ روشن‌ضـمیر، ۱۳۸۱، صـص۱۹۵-۱۹۷). بـا ایـن حـال و بـه واسـطه‌ی نـوع نگـاه بیرونی و پسینی شرق‌شناسان، هم چنـان عـده‌ای از محققـان مسـلمان، از سـر حمیـت دینی و در دفاع از آموزه‌های اسلامی، به شیوه‌ای کلی و بـدون توجـه بـه تغییـرات رخ داده در مفهـوم و مصـداق شرق‌شناسـی و شرق‌شـناس، بـه نقـد آن‌هـا می‌پردازنـد (Warrdenburg, ۱۹۶۰; Muslim Response; ؛کریمی نیا، ۱۳۸۷، ص۸۱). غافـل از این‌کـه عدم توجه بدین مسأله و انتخاب رویه‌ای جـدلی، تنهـا و تنهـا فضـای مجـادلات میـان مسلمانان و مسیحیان را تیره‌تر خواهد کرد و احیاناً کفه‌ی بازماندگان شرق‌شناسی دیروز را سنگین‌تر خواهد ساخت (احمدوند، ۱۳۸۰، صص۲ – ۳). هم از این روست که بنـابر ادعای برخی مراکز علمی غرب، مسلمانان از ارائه تصویری عینـی[1] و واقعـی از اسـلام، تـاریخ، فرهنـگ و تمـدن آن عاجزنـد (روشـن ضـمیر، ۱۳۸۱، صـص۱۹۷– ۱۹۸ ؛ Warrdenburg, ۱۹۶۰; Ramadan, ۲۰۰۷,p.۸)

تنها با مراجعه به برخی کتب و مقالات در نقـد شرق‌شناسـی و شرق‌شناسـان (بـرای ملاحظـه‌ی مـتن حـدود یک‌صـد کتـاب منتقدانـه عربـی، ر.ک: www.almaktabe.com)

۱. Objectve.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

می‌توان دریافت که هنوز در میان مسلمانان نقدهایی بر شرق‌شناسی و شرق‌شناسان نگاشته می‌شود که در آن‌ها صرفاً از انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی، استعماری و تبشیری شرق‌شناسان سخن می‌رود (السباعی، بی‌تا، صص۱۹-۲۴، ۲۵-۲۹، ۳۱-۳۳؛ عمیره، ۱۱، ۱۶، ۲۳، ۳۵، ۴۰). گاهی این منتقدان، دایرة المعارف اسلام چاپ لیدن را یکسره منشأ «أباطیل» و «أضالیل» می‌خوانند (عوض، ۱۴۱۹، صص۷، ۲۱، ۸۳، ۹۹، ۱۳۹، ۱۸۷ و ۲۱۳) و یا در اوایل قرن بیست و یکم، به نقد دایرة المعارف مختصر اسلام چاپ اواسط قرن بیستم می‌پردازند(همان، صص۵ - ۶؛ ر.ک: اسعدی، ۱۳۸۱، صص۱۶۲-۱۷۳). البته نقد از ضروریات علم است؛ اما اشکال کار آن‌جاست که به نقد شرق‌شناسی و شرق‌شناسان بپردازیم و مسائل را از یکدیگر تفکیک نسازیم؛ یا آن که برخی خطاها را به کل جریان نسبت دهیم.

برای نمونه، با آن که در عرصه‌ی قرآن‌پژوهی غربیان تحولات مهمی رخ داده که انتشار دایرة المعارف قرآن لیدن[1] یکی از آن‌هاست (ر.ک: کریمی‌نیا، ۱۳۸۷، صص۱۷۰۰- ۱۹۹۵، مؤدب و موسوی مقدم، ۱۳۸۷، صص۱۱۱-۱۱۳، به نقل از ویراستار دایرة المعارف قرآن). برخی منتقدان هم‌چنان به نقد آرای گلدتسهیر، بوهل، نولدکه و وایل در باب مطالعات قرآنی می‌پردازند (برای مثال ر.ک: عمیره، بی‌تا، صص۱۱، ۱۶، ۲۳، ۳۵، ۴۰؛ حسن جبل، ۱۴۲۳، صص۵-۷، ۱۲-۱۷؛ اسکندرلو، ۱۳۸۴، صص۳۳-۳۸؛ ربیع نتاج، ۱۳۸۶، صص۵۴، ۵۶؛ مودب و موسوی مقدم، ۱۳۸۷، صص۱۰۶-۱۰۷). غافل از آن‌که چنان‌که گفته شد اکنون این آرا در غرب به‌شدت در معرض نقد است و در بسیاری موارد پذیرفته نیست (Kohlberg,۱۹۸۷,pp. ۳۸-۴۰؛ پاکتچی، ۱۳۸۳، سخنرانی).

شاید نمونه‌ی بارز و مشهور این‌گونه نقدهای عربی و فارسی (و شاید زبان‌های دیگر اسلامی) که مشتی از خروار و اندکی از بسیار است، کتاب نقد آثار خاورشناسان، نوشته مصطفی حسینی طباطبائی باشد[2]؛ با این‌که نام کتاب *نقد آثار ر*

۱. Encyclopaedia of the Quran, edited by Jane Dammen Mcauliffe, E.J.Brill, Leiden, 6vols, 2001- 2006.

۲. نیز محمد حسن زمانی، آشنایی با استشراق و اسلام‌شناسی غربیان، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴ – ۱۳۸۵ (جزوه‌ی درسی) ؛ مصطفی عبدالغنی، المستشرقون الجدد، الدار المصریه اللبنانیه، صص۱۳، ۴۹، ۶۱، ۷۳،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

خاورشناسان است، مؤلف روشن نمی‌سازد کدام‌یک از مفاهیم و مصادیق شرق‌شناس/خاورشناس مورد نظر اوست(حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، صص۸-۹) و اساساً بیست خاورشناس نامدار متعلق به دوره‌ها و مکاتب گوناگون شرق‌شناسی کتاب وی، بر چه مبنایی انتخاب شده‌اند؟! جالب آن‌که از تمامی بیست خاورشناس مورد بحث کتاب، به جز ریچارد بولت، استاد کنونی دانشگاه کلمبیا، همگی این خاورشناسان درگذشته‌اند و کهنگی و بی‌دقتی آثارشان مورد اشاره و تأیید بسیاری از شرق‌شناسان دوره‌های بعد است (همان، ص۱۷۶؛ پاکتچی، ۱۳۸۳، سخنرانی). البته نویسنده در پیشگفتار خویش، مباحثی شبه روش‌شناسانه را در بررسی شرق‌شناسی و شرق‌شناسان مطرح ساخته است، اما به نظر می‌رسد این مطالب مانند برخی نوشته‌های مشابه، مباحثی مغلوط، پراکنده و حاصل ناآشنایی با زبانهای غربی و یا عدم اطلاع کافی از تحولات صورت پذیرفته در شرق‌شناسی و مسائل مربوط به شرق‌شناسان باشد (حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، پیشگفتار، صص۹-۱۰؛ نیز برای نمونه‌هایی از آن نوشته‌ها ر.ک: سعد المرصفی, اضواء علی اخطاء المستشرقین, دارالقلم, کویت, الطبعی الاولی، ۱۹۸۸/۱۴۰۸م:النوع‌الاول_النوع‌الثالث؛ احمد عبدالرحیم السایح، الاستشراق فی میزان نقد الفکر الاسلامی، الدارالمصریة البنانیة، الطبعة‌الاولی، ۱۴۱۷ه/۱۹۹۶م، الفصل‌الثالث؛ محمد عبدالعظیم علی، السیرة النبویة و کیف حرفها المستشرقون، الطبعة‌الاولی، ۱۴۱۴ه/۱۹۹۴م:الباب‌الاول؛ علی الحمد النملة، المستشرقون و التنصیر، مکتبة التوبة، الطبعة الاولی، ۱۴۱۸ه/۱۹۹۸م، القسم‌الاول).

نتیجه

شرق‌شناسی بسته به شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی غرب، تحولاتی مهم را از سر گذرانیده است، بدین سبب شرق‌شناسانی گاه متفاوت با

۲۰۰۷؛ محمد ابراهیم روشن‌ضمیر، « درآمدی بر معرفی مستشرقان و قرآن پژوهی»، صص۲۰۴ به بعد، نیز صص۲۰۴– ۲۰۶؛ نیز ر.ک: مصطفی صادقی، فهرس المقالات التاریخیه، صص۲۷ – ۲۸، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰؛ ایرج افشار، فهرست مقالات فارسی، مجلدات گوناگون، بخش‌های خاورشناسی و خاورشناسان؛ نیز سایت مرکز المدینة المنورة لدراسات و بحوث الاستشراقیه.
www.madinacenter.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

یکدیگر، دیرین و نوین، در عرصه‌ی پژوهش و آموزش بالیده‌اند. از سوی دیگر، در اثـر هم‌پوشانی فراوان شرق‌شناسی و مطالعـات اسـلامی، طبیعتـاً واکـنش محققـان مسـلمان نسبت به شرق‌شناسی و شرق‌شناسان برانگیخته شده است که توجه به تحولات خـاص شرق‌شناسی و تحول مفهوم و مصداق شرق‌شناسان، جایی برای طرح برخی ایـرادات و انتقادات باقی نمی‌گذارد و لزوم توجه مسلمانان را به موضـوعات مهـم دیگـری نمایـان می‌سازد. مسأله‌ای که شاید با اندک عطف توجه منتقدان از مسایل مربـوط شرق‌شناسـی قرون هجده، نوزده و اوایل قـرن بیسـتم بـه موضـوعات شرق‌شناسـانه و اسـلام‌پژوهانه اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌و یکم چندان دور از دسترس نباشد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

منابع و مآخذ

۱. احمدوند، عباس (۱۳۷۷). *گذری بر مطالعات شیعی در غرب*، مجله‌ی مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۳، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

۲. ---------- (۱۳۸۰). *گزارش کوتاه از چاپ و نشر قرآن کریم در غرب*، مجله‌ی آینه‌ی پژوهش، شماره‌ی ۶۹، مرداد و شهریور.

۳. ---------- و سحرکاوندی(۱۳۸۷). *پژوهش‌های خاورشناسان درباره نهج البلاغه*، مجله‌ی علوم حدیث، شماره‌ی ۴۹ -۵۰، پاییز و زمستان.

۴. احیا حسینی، غلام(۱۳۸۷). *شیعه‌پژوهی و شیعه‌پژوهان انگلیسی‌زبان ۱۹۵۰- ۲۰۰۶*، زیرنظر دکتر محسن الویری و دکتر عباس احمدوند، چاپ اول، قم، موسسه‌ی شیعه‌شناسی و جامعة مصطفی العالمیة.

۵. اسعدی، مرتضی(۱۳۸۱). مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، از آغاز تا شورای دوم واتیکان (۱۹۶۵)، چاپ اول، تهران: سمت.

۶. اسکندرلو، محمدجواد(۱۳۸۴). *نقدی بر تاریخ گذاری قرآن از دیدگاه برخی خاورشناسان*، مجله‌ی مشکوه، شماره‌ی ۸۶.

۷. اصلانپور، نازیلا(۱۳۸۶). *بررسی دیدگاه تنی چند از مستشرقان در خصوص آراء و افکار مولانا*، مجله‌ی آینه‌ی میراث، دوره‌ی جدید، سال پنجم، شماره‌ی سوم، (پیاپی۳۸).

۸. بدوی، عبدالرحمن، ۱۹۹۳، *موسوعة المستشرقین*، الطبعة الثالثه، بیروت: دارالعلم للملایین.

۹. پارسا، فروغ (۱۳۸۷). سنت‌های نقل حدیثی در بررسی تطبیقی دیدگاه های خاورشناسان، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۸.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

۱۰. ---------- (۱۳۸۸). *درآمدی بر مطالعات حدیث‌شناختی هارالد موتسکی*، کتاب ماه دین، شماره‌ی ۱۲۹، اردیبهشت.
۱۱. پاکتچی، احمد(۱۳۸۳). *نقد دیدگاه‌های خاورشناسان پیشین از سوی خاورشناسان دهه‌ی اخیر*، سخنرانی در دانشگاه علوم انسانی رضوی مشهد.
۱۲. ---------- (۱۳۸۶). *روش‌شناسی تاریخ ادبیات در فضای خاورشناسی روسیه*، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۵۳.
۱۳. حسن جبل، محمدحسن(۱۴۲۳هـ/ ۲۰۰۲م). *الرد علی المستشرق الیهودي جولد تسهیر في مطاعنه علی القراءات القرآنیه*، جامعة الأزهر، کلیة القرآن الکریم بطنطا.
۱٤. حسینی طباطبائی(۱۳۷۵). *نقد آثار خاورشناسان*، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپبخش.
۱۵. دانشنامه‌ی جهان اسلام (۱۳۸۸). زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج۱۳، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۱۶. دهقانی، مسعود(۱۳۸۰). *تازه‌های قرآنی در پژوهش‌های خاورشناسان فرانسوی*، مجله‌ی بینات، سال هشتم، شماره‌ی ۲۹.
۱۷. ربیع نتاج، علی اکبر(۱۳۸۶). *شبهه‌شناسی تحریف قرآن از دیدگاه خاورشناسان*، مجله‌ی پژوهش‌های اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره‌ی اول.
۱۸. ربیعی آستانه، مسعود، معرفی چند اثر برجسته‌ی مستشرقان مجله‌ی بینات، سال هشتم، شماره ۳۰.
۱۹. رزاقی موسوی، قاسم(۱۳۸۸). *درآمدی بر شرق‌شناسی و مستشرقان*، نامه‌ی تاریخ‌پژوهان، سال پنجم، شماره‌ی هفدهم.
۲۰. روشن ضمیر، محمدابراهیم(۱۳۸۱). *درآمدی بر معرفی مستشرقان و قرآن‌پژوهی*، مجله‌ی تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (الهیات و حقوق) شماره‌ی ۵.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

۲۱. ریاحی زمین، زهرا(۱۳۸۳) . *قرآن و خاورشناسان*، مجلهی بینات، سال یازدهم، شمارهی ۴۲.
۲۲. ریچارد س. مارتین(۱۳۸۲). *تاریخچه مطالعات اسلامی در غرب*، ترجمهی عباس احمدوند، فصلنامهی تخصصی علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، شمارهی ۱۱.
۲۳. زمانی، محمدحسن(۱۳۸۵). *مفهوم شناسی، تاریخچه و دوره های استشراق*، مجلهی قرآن و مستشرقان، شمارهی ۱.
۲۴. الزیادی، فتح الله (۱۳۸۳). *نگاهی به مکاتب شرق شناسی در اروپا*، ترجمه دکتر حسن حسینزاده شانهچی، فصلنامهی تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۲۰.
۲۵. السباعی، مصطفی (بی تا). *الاستشراق و المستشرقون (مالهم و ما علیهم)*، بیروت: دارالوراق للنشر و التوزیع.
۲۶. صداقت ثمر حسینی، کامیار(۱۳۸۶). *شرقشناسی و جهانی سازان معاصر غربی*، پژوهشگران، شمارهی ۱۳، خرداد و تیر.
۲۷. عظیم زاده تهرانی، طاهره(۱۳۸۳). *جابر بن حیان و خاورشناسان*، مشکوة، شماره ۸۴و ۸۵، پاییز و زمستان.
۲۸. عمیرة، عبدالرحمن(بی تا). الاسلام والمسلمون بین احقاد التبشیر و ضلال الإستشراق، بیروت : دارالجیل.
۲۹. عوض، ابراهیم(۱۴۱۹هـ/ ۱۹۹۸م). *دایرة المعارف الإسلامیة الإستشراقیة، أضالیل و إباطیل*، الطبعه الأولی، القاهره: مکتبة البلد الأمین.
۳۰. عیسوی، چارلز(۱۳۷۶). *آموزش و عقاید در خاورشناسی، گفت و گو با چارلز عیسوی، پژوهشگر تاریخ اقتصادی خاورمیانه*، ترجمهی مهرنوش میراحسان، مجلهی تاریخ معاصر ایران، سال ۱، شمارهی۲.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

۳۱. *فرهنگ خاورشناسان، زندگینامه و کتابشناسی ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان* (۱۳۷۶). تألیف گروه مؤلفان و مترجمان، چاپ اول، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۲. فوک، یوهان(۲۰۰۱). *تاریخ الحرکة الاستشراق، الدراسات العربیة و الاسلامیة فی اروبا حتی بدایة القرن العشرین*، نقله عن الألمانیه عمر لطفی العالم، الطبعة الثانیة، بیروت: دار المدار الاسلامی.
۳۳. کریمی‌نیا، مرتضی(۱۳۸۷). *وضعیت مطالعات آکادمیک قرآنی در ایران پس از انقلاب*، گفتگو، کتاب ماه: دین، شماره‌ی ۱۳۶.
۳۴. کمپ، پرسی، *ما خاورشناسان نوین*، ترجمه‌ی جلال ستاری، نامه‌ی فرهنگ، شماره ۱۲.
۳۵. مؤدب، سید رضا و سید محمد موسوی مقدم(۱۳۸۷). *نقد دایرة المعارف قرآن لیدن بر اساس آرا و مبانی شیعه*، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ششم، شماره ۲۳.
۳۶. المنجد، صلاح الدین(بی تا). *المستشرقون الألمان*، تراجمهم و ما أسهموا به فی الدراسات العربیه، دراسات جمعا و شارک فیها صلاح‌الدین المنجد، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۷. النعیم، عبدالله محمد امین(۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۷م). *الإستشراق فی السیرة النبویة*، دراسه تاریخیة لآراء وات ـ بروکلمان، ولهاوزن، مقارنه بالرؤیة الإسلامیه، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، الطبعه الأولی.
۳۸. الدکتور نقره، تهامی(۱۹۸۵). *القرآن و المستشرقون*، فی مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیة الإسلامیة، المنظمة العربیة للتربیة و الثقافة و العلوم، تونس.
۳۹. وصفی، محمد رضا(۱۹۸۳). *مراجعه الاستشراق*، مجلة الفکر العربی، العددین، ۳۱و ۳۲.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]

۴۰. هوفمان، مراد ویلفرید(۱۴۱۴هـ/۱۹۹۳م). *یومیات ألماني مسلم*، ترجمه د. عباس رشدی العماری، الطبعه الأولی، مؤسسه الأهرام.
۴۱. Arberry, A.J. William Gollins,1943, British Orientalists, London.
۴۲. Avon, Dominique, 2009, Louis Gardet, A Catholic Thomist takes up Islamic studies 1926, in The Muslim World.
۴۳. Bong – Ha Seo, 2008, Critical Discussion on the Orientalism, in Fashion Culture journal of Korean Society of Clothing and Textiles, vol 32.
۴۴. Chew, Samuel C., 1937, The Crescent and the Rose, Islam and England during the Renaissance, Oxford University press.
۴۵. Daniel, Elton L, 1985, Encyclopaedia of Islam, in Encyclopaedia Iranica, edited by Ehsan Yarshater, London, Rutledge and Kegan paul.
۴۶. Daniel, Norman, 1997,Islam and the west, the making of an image, Oxford: One World Publications.
۴۷. Encyclopedia Britannica, 2003,Encyclopedia Britannica INC. London.
۴۸. Franklin, Michel J, 2005,I Burn With a Desire of Seeing Shiraz: A New Letter From Sir William Jones to Harford Jones, in the review of English Studies, vol ۵۶, □□۲۲۷.
۴۹. Maysam J.al Faruqi, 2005, Umma: The Orientalists and the Quranic Concept of Identity, journal of Islamic Studies, 16:1.
۵۰. Hassan, Wail.S., 2007, The Rise of Arab- American literature: Orientalism and Cultural Translation in the Work of Ameen Rihani, in American literary history journal, 8,Dec.
۵۱. Heehs, Peter, 2003, Shades of Orientalism : Paradoxes and Problems in Indian Historiography, in History and Theory, 42, may.
۵۲. Hughes, Thomas Patrick, 1885, Dictionary of Islam, London.
۵۳. Kohlberg, Etan, 1987, Western Studies of Shi'a Islam, in shi'ism, Resistance and Revolution, edited by Martin Kramer, U.S.A: West view press.
۵۴. Lokke,Kori, 2005, The Romantic Fairytale, in A companion to European Romanticism, edited by Michael Ferber, U.S.A: Blackwell publishing ltd, Maiden.
۵۵. Marchand,Suzanne,2001, German Orientalism and the Decline of the West, proceedings of the American philosophical Society, vol 145, no4, Dec.
۵۶. The Oxford Dictionary of Art, 2007,oxford university press.
۵۷. Ramadan,Tariq, 2007, Plotting the Future of Islamic studies, Teaching and Research in the Current Political Climate, in Higher Education Journal, Academic Matters.
۵۸. Said, Edward W., 1977, Orientalism, London, penguin.
۵۹. Saglia,Diego, 2005, Orientalism in European Romanticism, in A Companoion to European Romanticism, edited by Michael Ferber,U.S.A: black well publishing Ltd,Maiden.
۶۰. -Shah-Kazemi,Reza, 2007, Justice and Remembrance, Introducing the Spirituality of Imam 'Ali, I. b, London, Tauris in Association With the Institute of Ismaili studies.
۶۱. Warrdenburg, J., 1960- 2002, Mustashrikun, in EI2, E. J. Brill, Leiden.
۶۲. www. Al-maktabeh.com/ar/list.php/–
۶۳. www.Brillonline.NL/EncyclopaediaofIslam/three/

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-15]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.2.1.1]